فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و دوم. تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۹۱-۱۶۷ Vol 3. No 32. 2019, p 167-191
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

واکاوی حقوق غیرمالی زوجین و بازتاب این حقوق در فقه پویای اسلامی

پروین مکه[1]. اختر سلطانی[2]
۱. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام. ایران
۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام. ایران

چکیده
در خصوص زوجین و روابط فی مابین، در دین مبین اسلام حقوق و تکالیفی بر عهده‌ی آنها نهاده است که ما در مقاله‌ی پیش رو سعی داریم در این خصوص به مطالعه بپردازیم حقوق غیرمالی برخی مشترک بین زوجین می‌باشد. برخی نیز از حقوق اختصاصی یکی از زوجین می‌باشد از جمله مصادیق حقوق غیر مالی می‌توان به ریاست شوهر، و در مقابل به حق اشتغال زن و، واز جمله حقوق و تکالیف مشترک نیز به: حسن معاشرت، حق حضانت اشاره نمود هدف ما در این مقاله کمک به شناسایی حقوق زوجین نسبت به یکدیگر در جهت گرم نگه داشتن کانون خانواده با استفاده از منابع فقهی و حقوقی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حقوق زوجین، حقوق زوجه، حقوق زوجه، فقه اسلامی، حقوق غیر مالی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

همانگونه که در چکیده مقاله نیز اشاره شده هدف ما از انجام پژوهش فوق شناخت حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر می‌باشد شناخت این حقوق و تکالیف متقابل، چه بسا به بهبود روابط زوجین کمک شایانی خواهد نمود. خانواده، بنیان جامعه است و بنای اجتماع بر شالوده‌ی خانواده نهاده شده است. هر مقدار این بنیان از استحکام و صلابت برخوردار باشد، بنای آن نیز مقاوم و مداوم خواهد بود. و این امر جز با شناخت و رعایت حقوق و تکالیف افراد خانواده، میسّر نخواهد شد. آیات و روایات، برخی از حقوق و تکالیف زوجین را انحصاری قلمداد نکرده؛ بلکه بسیاری از حقوق و تکالیف، نظیر حضانت، تربیت فرزند را مشترک بین زوجین دانسته است. قرآن کریم هر دو را انسان و مورد خطاب خداوند و مکلّف دانسته و در حقوق و تکالیف آن دو، تفاوتی قایل نشده است. در همین راستا سعی می‌شود دیدگاه فقه امامیه و قانون مدنی را مورد تطبیق قرار دهیم تا با این حقوق بیشتر آشنا شویم.

اقسام حقوق

پس از بیان تعریف «حق»، به اقسام حقوق می‌پردازیم. حق به اعتبار متعلّق خود دارای اقسام گوناگونی است که در ذیل به موارد مهم آن اشاره می‌شود:

حق مالی

تقسیم «حق» به «مالی» و «غیرمالی» مهم‌ترین تقسیم در این باره است. حق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیازهای مالی اشخاص به آن‌ها می‌دهد.[۱]

در تعریف دیگری آمده است:حق مالی، آن است که اجزای آن مستقیماً برای دارنده، ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد. مانند حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده‌ی آن ارزش پولی دارد و یا حق‌طلب که پس از ادا، قابل تقویم به پول می‌باشد. چنان که کسی از دیگری ده خروار گندم طلب دارد، پس از ایفای تعهّد، آن چه به دست می‌آید ده خروار گندم است که قابل تقویم به پول می‌باشد.[۲]

از ویژگی‌های حق مالی آن است که قابل اسقاط یا انتقال به غیر است. برای مثال، مالک خانه یا صاحب گندم می‌تواند آن را از طریق بیع، هبه و وصیّت، به غیر واگذار نماید و یا از آن اعراض کند.

۱- خسروشاهی، قدرت‌الله و دانش‌پژوه، مصطفی، (۱۳۸۵ه. ش)، فلسفه‌ی حقوق، قم، انتشارات موسّسه امام خمینی، ص۲۳، چاپ دهم.

۲- امامی، سیّد حسن، (۱۳۷۵ه. ش)، حقوق مدنی، تهران، اسلامیّه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ج ۴، ص۴، چاپ هفدهم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حق غیرمالی

حق غیرمالی، امتیازی است که هدف آن رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی است.[۱]همچنین در تعریف آن گفته شده است: حق غیرمالی آن است که اجرای آن، نفعی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد، ایجاد نمی‌نماید. مانند حق زوجیّت در زوجه ی دائمه، که مستقیماً برای زن، ایجاد نفعی که قابل تقویم به پول باشد نمی کند، ولی غیرمستقیم حق نفقه برای او ایجاد می‌شود و در صورت فوت زوج، از او ارث می‌برد.[۲]
بنابراین، موضوع حق غیرمالی، روابط غیرمالی افراد جامعه است و ارزش داد و ستد نداشته و به طور مستقیم قابل ارزیابی مالی نیست. سیّدحسن امامی می نویسد: حقوق غیرمالی قابل واگذاری به غیر نمی‌باشد و بعضی از آنان به سبب مخصوص، قابل زوال است؛ مانند: زوجیّت که به وسیله ی فسخ نکاح و طلاق منحل می گردد. و بعضی دیگر دایمی و غیرقابل زوال است؛ مانند بنوّت (فرزندی) که به هیچ وجه، پدر و مادر نمی‌توانند نسبت مزبور را از خود سلب نمایند. همچنان که بعضی از حقوق غیرمالی، قابل اسقاط و بعضی غیرقابل اسقاط هستند.[۳]

زوجین

زوج

کلمه‌ی «زوج» به زنان و مردان گفته می‌شود. و جمع آن «اَزواج» می‌باشد.[۴]زوجین اسم مثنّی از ماده‌ی زوج به معنی شوهر، زن، نوع و گونه می‌باشد.[۵]راغب در «مفردات» می‌نویسد: «زوج» به معنای همسر است، هم در مورد مرد و هم در مورد زن به کار می‌رود. اساساً واژه ی «زوجه» واژه‌ی ناشناخته‌ای است و در لغت صحیح، به زن «زوجه» اطلاق نمی‌شود.

واژه‌ی «زوجیّت» مصدر جعلی از کلمه‌ی «زوج» است. زوجیّت به معنای جفت بودن آمده است. مقصود از زوجیّت، رابطه‌ی خاصّی است که از عقد ازدواج و پیمان زناشویی ناشی می‌شود.[۶]برخی از حقوقدانان گفته‌اند: مقصود از روابط زوجیّت، همان مسایل جنسی است.[۷]ولی به نظر می‌رسد که روابط زوجیّت، مطلق و دارای معنایی گسترده است و همه‌ی روابط شخصی (غیرمالی) و مالی زوجین را در بر می گیرد.[۸]

۱- فلسفه ی حقوق، ص ۲۳.
۲- حقوق مدنی، سیّدحسن امامی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۳- همان، ج ۴، ص۴.
۴- نجفی خمینی، محمّد جواد، (۱۳۹۸ه. ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیّه، ج۲، ص۸۱، چاپ اوّل.
۵- فرهنگ واژگان قرآن کریم، ص۱۳۱.
۶- حقوق مالی زوجه، ص۲۶.۶- حقوق خانواده، صفایی و امامی، ص۱۳۵.
۷- جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، (۱۳۶۸ه. ش)، حقوق خانواده، کتابخانه گنج دانش، ص۱۵۸.
۸- حقوق خانواده، صفایی و امامی، ص۱۳۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حق اشتغال زن

با وقوع ازدواج، رابطه‌ی زوجیت بین زن و مرد به‌وجود آمده و بدین طریق نهاد خانواده شکل می‌گیرد. همچنین با ایجاد این عقد طرفین در مقابل یکدیگر از حقوق وتکالیفی برخوردار می‌شوند که ممکن است در آغاز و یا در ادامه‌ی زندگی مشترک بین برخی از این حقوق و تکالیف تزاحم به وجود آید. یکی از مصادیق این تزاحم در ارتباط با اشتغال زن می‌باشد چرا که لازمه‌ی اشتغال به ویژه اشتغال در خارج از خانه، خروج زن از منزل است در حالی که خروج زن از منزل ممکن است با تمکین او از شوهر و حفظ مصالح خانواده مغایرت پیدا کند. البته چنانچه بین زن و شوهر در خصوص اشتغال زن، توافق وجود داشته باشد، مشکلی متوجه آنان و خانواده نخواهد بود اما اگر شوهر با اشتغال زن مخالفت نماید، حل این مشکل می‌بایست با مراجعه به قانون، موازین فقهی و عرف صورت پذیرد. اگرچه قانون اساسی و قانون مدنی اصل آزادی اشتغال زن را پذیرفته‌اند امّا تعیین محدودیت‌هایی در قانون مدنی، سبب شده تا در عمل، اصل مذکور با مخاطراتی مواجه شود[1](هدایت نیا، ۱۳۸۵، ۴۶-۷).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی، اصل آزادی اشتغال برای همگان را به رسمیت شناخته و دولت را موظف نمودهاست با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی جهت احراز مشاغل ایجاد نماید. همچنین دولت موظف شده حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید(اصول ۲۱، ۲۸، ۴۳ قانون اساسی).

با این حال اگرچه قانون اساسی، اصل آزادی اشتغال را نسبت به همه‌ی آحاد جامعه پذیرفته است اما در قانون مدنی این اصل نسبت به اشغال زن با محدودیت‌هایی همراه شده است. ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ به شوهر اجازه داده است که مانع اشتغال زن به حرفه یا صنعتی شود که منافی مصالح خانوادگی یا حیثییت مرد یا زن باشد.

اشتغال

زوج همواره باید به عنوان مدیر خانه برای تأمین نیازهای خانواده کوشا باشد. همچنان که تأمین نیازهای خانواده از جمله نفقه‌ی زن و فرزند از وظایف بارز شوهر است. ضمن این که کار و اشتغال به عنوان عبادت و جهاد در راه خداوند، معرّفی شده است. رسول خدا (ص) فرمود: «العِبَادةُ سَبعُونَ جُزء أفضلها طَلَب الحَلال»[2] (عبادت هفتاد جزء است و طلب روزی حلال، بهترین جزء آن است.) مرد برخلاف زن، در امر اشتغال و کار محدودیتی ندارد. پیامبراکرم (ص) فرمود:«الکَادُّ عَلی عِیَالِهِ کَالمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ الله»[3] (کسی

۱- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۵) اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی، مجله مطالعات زنان، شماره ۳۴.

۲- فروع کافی، ج۵، ص۷۸ ؛طوسی، محمّد بن حسن، (۱۴۰۶ه. ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشّیخ المفید، بیروت، دارالأضواء، ج۶، ص۳۲۴ ؛ مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۱۲؛ سفینه البحار، ج۲، ص۳۱۸؛ جامع الاخبار، ص۱۳۹؛ بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۱.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۲۰۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

که برای [تحصیل آسایش] عیال خود متحمّل رنج و زحمت می‌شود همانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.) نقل است که امام موسی کاظم(ع) فرمود: «إنَّ الله عزّوجلّ یبغض العَبد النّوّام الفارغ»؛[1] خدای عزّوجلّ، بنده‌ی پرخواب و بیکار را دشمن می‌دارد. و هم چنین به دلالت آیه‌ی اکتساب نیز می‌توان حق اشتغال مرد را استنباط نمود.

اشتغال یکی از حقوق طبیعی و مشترک زوجین است و کسی نمی‌تواند آنها را از اشتغال به حرفه‌ای منع نماید. ولی قانون‌گذار در مورد منع اشتغال آقایان، شرطی فراتر از منع اشتغال بانوان لحاظ نموده است؛ زیرا وظیفه‌ی تأمین معیشت خانواده به عهده‌ی مرد است و کمتر اتّفاق می‌افتد شغلی از جمله مشاغل ممنوعه نباشد و با این مخالف مصالح خانواده محسوب شود. با این حال در هر مورد که حکم منع اشتغال زوج یا زوجه صادر شود، علیرغم این که کارفرما طرف چنین دعوایی نبوده است ولی وظیفه دارد حکم دادگاه را محترم شمارد و از ادامه‌ی اشتغال چنین فردی خودداری کند. همچنان که تصریح شده است: «رؤسا و مسئولین سازمان‌ها و موسّسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان مکلّفند، تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه، اجرا نمایند.»[2]

نظرات فقها درخصوص اشتغال زن

موضوع اشتغال زن در خارج از خانه مورد اختلاف بین فقها بین می‌باشد. به گونه‌ای که برخی بر جواز اشتغال زن نظر داشته و عده‌ای نیز بر ممنوعیت اشتغال زن معتقدند، قائلین به جواز اشتغال زن بر این عقیده‌اند که در اسلام، زن از هیچ شغلی منع نشده و اسلام همیشه زن را به حضور در فعالیت‌های اجتماعی و بر عهده گرفتن وظایف و مناصب بالای اجتماعی فرا می‌خواند و واگذاری مناصبی به زنان در زمان صدر اسلام نشانگر تأیید حق کار برای زنان بوده است. مثلاً شفا، دختر ابی سلیمان، عهدهدار امورمالی و دارایی بازار مدینه بود و هر زمان عمر وارد بازار می‌شد، شفا نیز به دنبال او بود.

تأیید و تشویق حضرت رسول(ص) بر اشتغال زنان و تأثیر حضور زن در مشاغل مختلف و تداوم این وضع در چند دهه بعد از ظهور اسلام سبب گردید که برخی فقها نظرات قاطع و صریحی در باب اشتغال زن ارائه دهند. فقهای مذهب جعفری با صحه بر اشتغال زن، نظر داده‌اند که اگر زن برای خدمت در مدت معینی تعهد به اجاره دادن توان خویش نماید و پیش از انقضای این مدت ازدواج کند، اجازه و تعهد باطل نیست حتی اگر خدمت، منافی بهرهجویی شوهر و حق زناشویی باشد و در این حکم تفاوتی نیست که شوهر درهنگام ازدواج تعهد زن را بداند یا نداند. این رأی را صاحب کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه از سید یزدی که در عروه‌الوثقی و سید حکیم در مستمسک نقل کردهاند، آورده است.

۱- فروع کافی، ج۵، ص۸۴ ؛ سفینه البحار، ج۸، ص۳۶۸؛ بحارالانوار، ج۷۳، ص۶۷۵.

۲- ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در مقابل گروهی از فقها بطور مطلق کار زن را نهی نموده و معتقدند که آشکارا معلوم است که زنان نمی‌توانند کسب‌وکار کنند زیرا موجب فتنه و فساد است و بیرون رفتن از خانه بستگی به اجازه شوهر دارد؛ مگر این که پدر و مادر زن بیمار باشد و زن بخواهد به عیادت آنها برود و در سایر موارد اگر زن بدون اجازه از خانه بیرون رود، ناشزه محسوب می‌شود. الفقه برخی نیز بر این باورند در نظام فطرت، مرد بر زن برتری دارد و از این رو نبایستی با کار زنان موافقت صورت گیرد چه در غیر این صورت موافقت با کار زن، مخالفت با دستور خداست و فطرت می‌طلبد که زن به بارداری، شیردهی، نگهداری فرزندان و کارهای خانه بپردازد در بررسی اقوال این عده از فقها، عمده‌ترین دلیل ممنوعیت زن از کار را در دو امر ذکر کرده‌اند.[1]

قانون مدنی و اشتغال زن قانون مدنی اشتغال زن را در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین مورد توجه قرار داده است. بنابراین حکم قانون مدنی درخصوص اشتغال زن با نگاه و توجه به حقوق و تکالیفی است که زوجین در مقابل یکدیگر دارند در این ارتباط ماده‌ی ۱۱۱۷ ق. م. چنین مقرر می‌دارد: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد، منع کند.

حسب ماده‌ی مذکور زنی که کار می‌کند بایستی اولاً کار او مخالف با مصالح خانواده نباشد و ثانیاً: با حیثیت زن یا شوهر منافات نداشته باشد. متأسفانه قانون مدنی ضابطه‌ی روشنی در این که چه شغلی با مصالح خانواده منافات دارد، ارائه نداده است. بدین ترتیب داوری را به عرف ارجاع داده است مثلاً عرف اشتغال زن در رختشوی خانه را درحالیکه شوهر او یا خود زن از خانواده‌ای با موقعیت اجتماعی و فرهنگی مناسب باشد مغایر با مصالح خانوادگی می‌داند، علاوه بر آن اموری چون سستی بنیان خانواده که تلاش در جهت تحکیم آن مطابق ماده‌ی ۱۱۰۴ ق. م. از وظایف زوجین دانسته شده‌است و نیز اختلال در تربیت فرزندان که مطابق ماده‌ی ۱۱۶۸ همین قانون، حق و تکلیف ابوین ذکر گردیده است، میتواند ضابطهی این تشخیص باشد. همچنین معیار تنافی شغل زوجه با حیثیت شوهر یا زن مشخص نیست از این رو ممکن است شغل از مشاغل مشروع باشد ولی در عین حال با مصالح خانواده یا حیثیت زوجین ناسازگار باشد. با این حال بنابر نظر حقوقدانان نمی‌توان چارچوب معینی را برای تشخیص حکم مندرج در مادهی ۱۱۱۷ ق. م بیان نمود و معیارهای ذکر شده در همه عرفها و اشخاص یکسان نیست و اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری مؤثر است درخصوص مرجع تشخیص مغایرت شغل زن با مصالح خانواده و حیثیت زوجین، قانون مدنی، مرد را تنها قاضی تشخیص آن دانسته است اما باتصویب مادهی۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و نیز مادهی ۱۸ همین قانون در سال ۱۳۵۳ قانونگذار اختیارات مرد را در خصوص حق اشتغال محدود نموده و آن را به نظر دادگاه واگذار

۱- فروع کافی، ج۵، ص۷۸ ؛طوسی، محمّد بن حسن، (۱۴۰۶ه. ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشّیخ المفید، بیروت، دارالأضواء، ج۶، ص۳۲۴ ؛ مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۱۲؛ سفینه البحار، ج۲، ص۳۱۸؛ جامع الاخبار، ص۱۳۹؛ بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کرده است و در قوانین فعلی ایران ناسخی برای این حکم دیده نمی‌شود و نظر شورای نگهبان به غیرشرعی بودن برخی از مواد این قانون، شامل این مواد نمی‌شود با این وجود، عده‌ای بر این قولند که خروج زن از خانه به هر دلیلی که باشد؛ باید با موافقت شوهر صورت گیرد و لذا مبنای حکم مذکور حکم شرعی نیاز زن به اذن از شوهر در خروج می‌باشد (طاهری، حقوق مدنی، ۵، ۲۱۴. (عده‌ای نیز معتقدند که قانون‌گذار ایران در وضع مادهی ۱۱۱۷ قانون مدنی، حکم شرعی مذکور در مادهی ۱۱۰۵ این قانون را ملاک دانسته که ریاست خانواده را امری ذاتی برای شوهر قلمداد نموده به تبع آن، دخالت در برخی امور زن از سوی مرد از جمله حق اشتغال، بوجود می‌آید.

به نظر می‌رسد که مبنای وضع این ماده را می‌بایست از مجموع مواد و مقررات مربوط به حقوق و تکالیف زوجین یعنی فصل هشتم از باب اول کتاب هفتم قانون مدنی مشتمل بر مواد ۱۱۰۲ الی ۱۱۱۹ که مادهی ۱۱۱۷ را نیز در خود گنجانده است، جستجو کرد. یعنی؛ هم باید به خصیصه‌ی ریاست شوهر بر روابط زوجین مندرج در مادهی ۱۱۰۵ توجه کرد هم به تکلیف شوهر به پرداخت نفقه که از آثار و نتایج ریاست شوهر است، توجه نمود و هم به ضرورت تمکین زن از شوهر مندرج در مادهی ۱۱۰۸ این قانون نگاه کرد. با این حال اختیاری که مادهی ۱۱۱۷ به شوهر داده است، ناظر به وضعیت عادی زندگی مشترک است که در آن مرد به تعهدات قانونی و شرعی خود در مقابل زن عمل می‌کند. با توجه به مراتب مذکور، چند پرسش در این خصوص مطرح می‌شود: پرسش نخست، اثبات موضوع تنافی یا عدم تنافی اشتغال زوجه با مصالح خانواده بر عهده کدامیک از زوجین است؟ عده‌ای با اعتقاد به نسخ قانون حمایت خانواده از جمله مادهی ۱۸ این قانون و بر مبنای مادهی۱۱۱۷ قانون مدنی بر این باورند که آنچه از قانون مدنی استفاده می‌شود، آن است که تشخیص موضوع با شوهر است و لذا هرگاه زن به دستور شوهر اعتنایی نکند بایستی به دادگاه مراجعه و ثابت کند که ادامه کار وی با مصلحت خانواده یا حیثیت وی یا شوهرش مخالف نیست در مقابل، عده‌ای نیز بر این عقیده‌اند که در این موارد شوهر بایستی به دادگاه مراجعه و با اقامه‌ی دعوی و اثبات تنافی، منع زوجه را از اشتغال درخواست کند[1]به نظر می‌رسد که بر خلاف عقیده‌ی گروه اول، نحوهی بیان قانون مدنی در تعیین شروط ممانعت از اشتغال زوجه از سوی زوج مؤید آن است که مرد بایستی تنافی اشتغال زوجه را اثبات نماید. پرسش دوم، آیا زن نیز حق دارد منع اشتغال همسرش را به لحاظ مخالفت با حیثیت خود و خانواده درخواست کند یا خیر؟ این موضوع تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ مورد توجه نبوده و شوهر مطابق قواعد سنتی و بافت قدیمی جامعه ایران، دارای اختیارات کامل بوده است. اما با تصویب قانون مذکور، حق

۱- میرخانی، عزت السادات(۱۳۷۹) گستره وظایف زنان در قانون مدنی قسمت هفتم «حقوق زوجین» مجله: مطالعات راهبردی زنان ، صفحه ۴۳تا ۵۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

منعی نیز برای زوجه جهت بازداشتن همسر خود از شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زن یا خود شوهر است، بوجود آمد. اما لحاظ چنین حقی برای زن در ماده‌ی ۱۸ قانون یاد شده مشروط است به اینکه توقف و تعطیل کار شوهر اخلال در وضع معیشت خانواده ایجاد نکند. پیش‌بینی شرط مذکور با اقبال چندانی مواجه نشده و گفته شده که قرار دادن حق منع متقابل به این نحو که بوسیله‌ی حق شرطی مقید گردد در واقع همان نگرش یک بام و دو هواست.[1]

یکی از مسائل مهمی که بعد از ازدواج مطرح می‌شود، معاش خانواده است. از نظر اسلام تامین هزینه خانواده به عهده مرد بوده و زن هیچگونه مسوولیتی دراین رابطه ندارد. در قانون مدنی بیان شده که پس از وقوع نکاح، زن و شوهر به حکم قانون، حقوق و تکالیف گوناگونی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند (ماده ۱۱۰۲ ق. م.) یکی از این حقوق، حق نفقه زوجه می‌باشد که در صورت نشوز وی و انحلال نکاح از بین می‌رود. واژه‌ی نشوز در مفهوم عام شامل زن و مرد می‌شود. مراد از «ناشز» در فقه و حقوق مدنی شوهری است که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه ایجاد شده و «ناشزه» زوجه‌ای که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوج حاصل شده، را ایفاء نکنند. میزان و مصادیق نفقه یک مفهوم عرفی بوده و مولفه‌های زمان و مکان در آن نقش دارند. زوجه مالک نفقه است و زوج نمی تواند مبلغ مزبور را استرداد نماید. در مورد ملاک تعیین نفقه، اکثر فقها معتقد به معیار بودن وضعیت زوجه می‌باشند، برخی نیز وضعیت زوج را ملاک نفقه قرار می‌دهند. ماده ۱۱۰۷ق. م. به پیروی از مشهور فقهای امامیه، وضعیت زوجه را ملاک قرار داده است. در حقوق اسلام و ایران برای تعهد به انفاق زوج دو نوع ضمانت مدنی و کیفری وجود دارد. زوجه در مواردی مانند نامناسب‌بودن محل سکونت زن، بیماری زن یا عادت ماهیانه، بیماری واگیردار زوج، خوف از ضرر جسمی، شرافتی، جانی و مالی و. . . می‌تواند از شوهر خود تمکین نکند که در این موارد زوجه ناشزه محسوب نشده و نفقه به وی تعلق می‌گیرد.

حق حضانت

حضانت به طور خالصه، به معنای حق یا تکلیف در نگهداری و سرپرستی کودک است. همچنین حضانت به معنای حفظ و مراقبت کردن، پرورش دادن، نگاهداری و تنظیم روابط طفل با دنیای خارج است؛ اگرچه قانون مدنی تعریفی از حضانت ارائه نکرده است، اما به موضوع نگاهداری و تربیت اطفال در مواد ۱۱۶۸تا۱۱۷۹ قانون مدنی و مواد۴۰ تا ۴۷ فصل پنجم قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ پرداخته شده است. طبق قوانین ایران حضانت فرزند تا رسیدن طفل به سن بلوغ، به عهده والدین است و شخصی که حضانت به او محول شده است، حق خودداری از حضانت و یا اسقاط حق را ندارد؛ به عبارت قانونی

۱- افتخار جهرمی، گودرز؛داودی، مجید(۱۳۹۰) فقه و اصول، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی - شماره ۲

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

«حضانت حق و تکلیف ابوین است»؛ بدین معنی که والدین حق دارند حضانت و سرپرستی کودک خود را به عهده گیرند و قانون جز در موارد استثنایی نمی‌تواند آنان را از این حق محروم کند و از سوی دیگر آنان مکلف هستند تا زمانی که زنده هستند و توانایی دارند، نگهداری و تربیت فرزند خویش را به عهده گیرند. البته این آمیزه‌ای از حق وتکلیف بودن را در فقه نمی‌توان دید. آنچه که در فقه می‌توان بدان اشاره کرد وجوب حضانت است و هر کس که دارای شرایط حضانت باشد، بر او واجب می‌شود و در صورت قبول وی، حضانت از دیگری ساقط می‌شود[۱] گفته‌اند وجوب حضانت به دلیل ضرورتش امری بدیهی است و فقهای متقدم و معاصر هم بر آن اتفاق نظر داشته‌اند[۲]در ماهیت حضانت که حق است یا حکم بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای از فقها حکم حضانت را یک حق محض می‌دانندکه در نتیجه مادر می‌تواندآن را اسقاط کندو حتی مطالبه اجرت کند برخی دیگر نیز قائل به حکم بودن حضانت هستند. در نتیجه والدین ملزم به حضانت هستند و این حضانت قابل اسقاط نیست.

با عنایت بر این موضوع که حضانت در ذات خود والیت، منسب و وظیفه‌ای شرعی است که قبول آن در استحقاق والدین است و اگر منسب را امتیاز و شایستگی بدانیم که شارع آن را مستحق والدین دانسته است، در نتیجه، حضانت منسب و والیتی است که دارای اساس حق و امتیاز است مطابق این دیدگاه نه حضانت مانند آن چیزی است که قانون آن را حق و تکلیف می‌داند و نه مانند دیدگاهی است که معتقد است، حضانت حکم است؛ بلکه حضانت یک حق و منسب است. در نتیجه نه مانند حکم هر نوع اسقاط و انتقالی در آن ممنوع می‌گردد و نه مانند حق هر نوع اسقاط و انتقالی در آن صحیح می‌باشد. بلکه انتقال و اسقاط مشروط به استحقاق و مصلحت طفل خواهد بود. در نتیجه اگر حضانت را حق و منسب بدانیم، چنانچه مادر این منسب را بر عهده گیرد، میتواند اجرت دریافت کند؛ همانطور که در بحث رضاع و انجام آن میتواند اجرت دریافت کند.

در واقع حضانت در لغت، از ریشه‌ی «حضن» گرفته شده و به «درآغوش گرفتن مادر (فرزندش را) و چسباندن او به سینه اش، اطلاق می‌شود، که کنایه از نگه داری و تربیت جسمی و روحی کودک است. به همین دلیل، به کسی که حضانت کودک را برعهده گرفته «حاضنه» گویند. در زبان عربی به مهدکودک «الحضانه» گفته می‌شود. همچنین به عمل پرنده‌ای که بر روی تخمش خوابیده تا از آن جوجه درآید نیز حضانت گویند.[۳]بنابراین، به پدر «حاضن» و به مادر «حاضنه» گویند. در معنای اصطلاحی «حضانت» آمده است: «حضانت، ولایت و سلطنت بر تربیت کودک است.»[۴]

۱- موسوی سبزواری، سیّدعبدالاعلی، (۱۴۱۶ه. ق)، المهذّب الأحکام، قم، موسّسه المنار، چاپ چهارم. ص۲۷۶

۲- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶ه. ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیّه. ص ۳۱۳.

۳- لمنجد فی اللّغه والاعلام، ص۱۳۹، ذیل واژه ی« حضن».

۴- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، (بی تا)، قواعد الاحکام، کتاب النّکاح، قم، انتشارات رضی، ص۵۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حضانت یا سرپرستی از فرزند، به نوبه ی خود نسبت به زوجین، هم حق است و هم تکلیف. در قرآن کریم واژه‌ی حضانت نیامده است ؛ بلکه از واژگان «کفالت» و «ولایت» استفاده شده است.

ریاست زوج

از موضوعات مهمّی که در تمام اعصار مورد توجّه بوده است، موضوع سرپرستی خانواده است. خانواده به عنوان اجتماع کوچک که از روابط زوجیّت پدید می‌آید نیازمند سرپرست است تا امور آن را سامان بخشد. در اسلام ریاست خانواده بر عهده مرد است و این مبتنی بر نصّ قرآن کریم می‌باشد. «الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم. . .»[۱] (مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند . . .) بین فقها و مفسّران در مورد آیه‌ی مذکور اختلاف نظر وجود دارد. عدّه‌ای با توجّه به ادامه‌ی آیه، آن را به روابط زن و مرد در خانواده اختصاص داده‌اند و وظایف و اختیارات خاصّی را برای مردان در این خصوص برشمرده‌اند.[۲]

گروهی به عموم الفاظ به کار برده شده در آیه‌ی مذکور استناد کرده، آن را مختصّ رابطه‌ی زن و شوهر نمی‌دانند، بلکه برای کلّ مردان در جامعه بشری صفت «قوّام بودن» را لحاظ کرده و امتیازات و حقوق ویژه ای را برای مردان نسبت به زنان شمرده‌اند.[۳]

علاّمه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ی فوق می‌فرماید: «زن در اداره‌ی امور فردی و کارهای خود استقلال دارد و اگر در چنین اموری به هر کار معروف و منکری که دوست داشت و دلش می خواست دست زد، مرد هیچ حقّی ندارد که با او معاوضه کند. پس معنای قیمومیّت به زوجه‌اش این نیست که زن در مالکیت خود اداره و حق تصرّف ندارد، یا در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود و دفاع از آنها استقلال ندارد و نمی‌تواند به مقدّمات لازم برای دست یابی به آن حقوق توسّل جوید، بلکه آیه‌ی مذکور در واقع جایگاه مـردان را در حیات بشری و زندگی مشترک نسبت به زن مشخص می‌کند، نه سلطه و ولایت مرد برابر زن و یا ناتوانی و عدم استقلال زن را.»[۴]

استاد شهید مرتضی مطهّری (ره) در مورد آیه‌ی شریفه می‌گوید: «عبارت قرآن که فرموده است: «بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلَی بَعضٍ» و نفرموده «بِمَا فَضَّلَ اللهُ الرِّجَالَ عَلَی النِّسَاء»، ناظر بر این است که بعضی بر بعضی

۱- نساء/۳۴.

۲- ذالتّبیان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۳۸۵؛سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۴۱۹ه. ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج۲، ص ۱۲۱.

۳- المیزان، ج۸، ص۱۸۱.

۴- همان، ج۵، ص۳۶۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

برتری دارند و نگفته است مردان بر زنان، چون خواسته بگوید مرد بر زن برتری‌هایی دارد و زن نیز بر مرد برتری‌هایی، و لازمه این دو برتری حکومت مرد است بر زن»[۱]

«قوّام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را به عهده دارد. شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، «بِمَا فَضَّلَ اللهُ . . . وَ بِمَا أنفقوا»، و به این جهت نفرمود: «قَوَّامُونَ عَلَی أزوَاجِهِم»؛ چرا که مسأله‌ی زوجیّت، مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است. گرچه برخی زنان در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد و نه موارد نادر را.[۲]

لزوم وجود رئیس برای خانواده

ایجاد نظم در هر جمعیّت منوط بر این است که مقامی بر آن حکومت کند. خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و دوام آن، جز با تعیین مدیر و مسئول ویژه، امکان ندارد. از نظر احترام به حقوق فردی، برابری زن و مرد عادلانه تر به نظر می رسد و به همین دلیل ممکن است ادّعا شود که خانواده باید به طور مشترک اداره شود و نظام آن بر مبنای توافق زن و شوهر قرار گیرد. ولی زندگی اجتماعی در هر گروه نیازمندی های خاص دارد که برای رفع آن ها به ناچار بایستی آزادی‌های فردی را محدود نمود.

ریاست بر خانواده مسئولیّتی است آمیخته به اختیارات مهم و تکالیف سنگین، که به طور قطع بر عهده‌ی مردانی که فاقد توان و نیروی لازم برای تصدّی آن و انجام وظایف مربوط به آن می‌باشند، قرار نمی‌گیرند. پاره‌ای از فقها در مورد ولایت و سرپرستی پدر برفرزندان، قدرت را مورد عنایت قرار داده وگفته‌اند: هرگاه بیماری شدید و ناخوشی های سخت شخص را از تشخیص مصلحت و فراهم ساختن نفقه‌ی افراد تحت سرپرستی اش ناتوان سازد، ولایت او زایل می شود.[۳]

پیامدهای ریاست زوج

ریاست مرد بر خانواده همچون مدیریت‌های اجتماعی دیگر، از آثار و پیامدهایی برخوردار است. بی‌شک ضمانت اجرای ریاست و پیامدهای آن را نمی‌توان فقط از قانون انتظار داشت، چنانچه این نوع پیامدها در سایه آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم قرار گیرد، روابط همسران را از هرگونه چالش و درگیری مصون داشته، به آن صفا و صمیمیت می‌بخشد:

۵- مطهّری، مرتضی، (اسفند۱۳۶۶ه. ش)، نظریه استاد مطهّری پیرامون حقوق زن«مجله ی زن روز»، ش ۱۱۶۰.

۱- تفسیر نور، ج۲، ص۲۸۲.

۲- الکرکی، علی بن الحسین بن عبدالعالی، (۱۴۰۸ه. ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسّسه آل البیت لإحیاءالتّراث، ج۱۲، ص۱۰۶؛ کشف اللّثام عن قواعد الأحکام، ج۷، ص۶۹.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حق زوج در منع زوجه جهت خروج از منزل

یکی از پیامدهای ریاست مرد بر خانواده، آنکه خروج زن از منزل، باید با صلاح و اجازه همسر او همراه باشد. شکی نیست که رعایت این وظیفه، فقط بر طبق ارزش‌های اخلاقی خانواده و تزیین به اخلاق ستوده همسران در این باره، می‌تواند جلوه‌ای از روابط مستحسن و نیکو به شمار آید.

شهید ثانی نوشته است: «از جمله تکالیف زن دربرابر شوهر است که از منزل بدون اذن او خارج نشود، حتی اگر برای دیدن یا عیادت بیماران وحضور در مراسم فوت یکی از اقوامش باشد». امام خمینی نیز بیان داشته‌اند: «ازجمله حقوق مرد آن است که زن از اواطاعت کرده، نافرمانی ننماید، ازخانه‌اش بدون اجازه‌ی او خارج نشود. حتی در مراسم عزای خویشان بدون اذن شوهر شرکت نکند».[1] به نظر می‌رسد که فقها معتقد هستند به اینکه زن مطلقاً بدون اذن شوهر از منزل خارج نشود و این چیزی است که قابل دفاع نمی‌باشد، چرا که ریاست مرد بر زن و اینکه بدون اذن شوهرش از منزل خارج نشود، به خاطر مصالح و منافع زندگی است و اینکه زن حتی در مواقع ضروری بدون اذن شوهرش از منزل خارج نشود، نتیجه‌ای جزء ضرر زدن به زن نمی‌تواند داشته باشد و ضرر زدن چه از نظر معنویی و چه از نظر مادی در اسلام نفی شده است؛ بنابراین می‌توان گفت قدر متیقن منع خروج زوجه از منزل جایی است که از انجام وظیفهٔ خویش سر باز زده و با بی اعتنایی به حق مسلم شوهر، خانه را رها کرده است.

حق زوج در تعیین مسکن

یکی دیگر از اموری که نتیجه ریاست مرد و مرئوسیت زن در روابط زناشویی است، اینکه زن باید فارغ از محدودیت‌های قانونی، از خواسته مرد برای تعیین محل زندگی اطاعت کند. چنانکه از اطلاق مادهٔ ۱۱۱۴ قانون مدنی[2] چنین بر می‌آید که دادن اختیار تعیین مسکن به زن لازم نیست ضمن عقد نکاح باشد و ممکن است این اختیار بعد از عقد به موجب قرارداد مستقلی به زن داده شود. این نظر با قواعد عمومی قراردادها نیز هماهنگ است. (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ۱۳۶) به هرحال قاعدهٔ مندرج در مادهٔ ۱۱۱۴ ق. م. جنبه امری نداشته و شرط خلاف آن، قابل پذیرش است که به دو نحو قابل تصور است:

ـ حق تعیین منزل به زن داده شود؛

ـ تعیین منزل با توافق زوجین باشد.

۱- خمینی، سیّدروح الله، (۱۳۷۱ه. ش)، صحیفه ی نور«مجموعه ی رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره)»، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

۲- زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حق زوج در منع زوجه از اشتغال

ازجمله پیامدهای دیگر ریاست شوهر و مرئوسیت زن، اینکه شوهر می‌تواند، طبق شرایطی، همسر خود را از اشتغال به برخی از مشاغل باز دارد. طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی[۱]کار و فعالیت شغلی از حقوق قانونی و مشروع زن محسوب می‌شود و زن می‌تواند همانند مرد با رعایت موازین شرعی به کار و حرفه‌ی متناسب با شئون خویش اشتغال ورزد و از این‌جهت منعی برای او وجود ندارد. اصل بیستم قانون اساسی[۲]به این امر اشاره نموده است. در اسلام اولاً هیچ آیه یا روایتی زن را از اشتغال منع نکرده (حکیم پور، ۱۳۸۴، ۲۴۴) و حتی در مواردی، نظیر چوپانی کردن دختران حضرت شعیب، به‌طور ضمنی نیز اشاره به کار کردن زنان نیز نموده است.[۳] فقهای شیعه نیز با رعایت شرایطی، کار کردن زن در بیرون از منزل را پذیرفته‌اند. (مغنیه، ۱۹۶۵، ۲۶۴) بنابرآنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که کار کردن برای زن از پیامبران تاعصر حاضر وجود داشته و هیچ منع شرعی برای آن وجود نداشته و قانون اساسی برصحه آن مهر تایید نهاده است، حتی برای رفع مایحتاج خانواده بهتر است که زن نیز در کنار مرد کار کند.

حق زوج در لزوم تمکین زوجه

تمکین عبارت است از اطاعت زوجه نسبت به همسرش. [۴]فقها گفته‌اند: مراد از تمکین زوجه، آن است که آزاد گذارد میان خود و شوهر در هرجا و هرحال و خود را به دست او دهد؛ مگر در مواردی که قانون او را معذور شمرده؛ مثل ایّام حیض و احرام و مرض، که مانع تمکین باشد. لذا قضیه، تابع عرف ازمنه، امکنه و اقوام است.[۵]از آثار ریاست مرد بر خانواده، تمکین زن می‌باشد. تمکین بر دو قسم است:

تمکین عام و تمکین خاص.

منظور از تمکین خاصّ، این است که زن حاضر باشد به طور متعارف با شوهر رابطه‌ی جنسی داشته باشد و جز در مواردی که مانع موجّه‌ی داشته باشد از برقراری رابطه‌ی جنسی با همسرش امتناع نکند. تمکین به معنای خاصّ، تنها وظیفه‌ی زن نیست، شوهر نیز وظیفه دارد در حدود متعارف، رابطه‌ی جنسی با زن داشته باشد و نیازهای جنسی همسرش را نیز برطرف نماید. تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و متعارف اطاعت نماید و ریاست شوهر را در امور

۳- شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.

۱- همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

۲- وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقی حَتَّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ

۳- ترمینولوژی حقوق، ص۱۴۲۲.

۴- همان، ص۱۷۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

خانواده بپذیرد.[۱]تمکین خاصّ زن به حدّی مورد تأکید اسلام است که پیامبر (ص) فرمود: «لا تَطولنَّ صَلاتَکُنَّ لِتَمنَعنَ أزواجَکُنَّ»؛ (نمازتان را طولانی نکنید تا مانع کامیابی شوهرانتان شوید.)

حق طلاق

طلاق در لغت به معنای گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته‌اند: طلاق عبارت است از زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص و از نظر ماهیت حقوقی، طلاق ایقاعی است که از سوی مرد یا نمایندهٔ او واقع می‌شود حتی در مواردی که طلاق بر اساس توافق زوجین و به صورت خلع یا مبارات صورت می‌گیرد؛ زیرا توافق زوجین که شرط یا انگیزهٔ طلاق می‌باشد غیر از خود طلاق است و طلاق یعنی آخرین عملی که با اجرای صیغه تحقق می‌پذیرد و ناشی از ارادهٔ طرفین نمی‌باشد[۳]بنابراین طلاق لغتاً و اصطلاحاً به معنای گسستن و جدا شدن هر چیزی از چیز دیگری می‌باشد و در حقوق خانواده عبارت از گسستن روابط زوجین که در نهایت عملی یک جانبه از طرف زوج می‌باشد.

الگوها و راهبردهای قرآن در باب روابط همسران، همواره طرفدار وصل و پیوستگی قلوب همسران است؛ ولی در آنجا که سلامت زندگی آن‌ها در گرو جدایی و گسستن پیوند زناشویی است، قرآن در آیه ۱۳۰ سوره نساء با جدایی آن‌ها موافقت می‌کند و می‌فرماید: «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خداوند هریک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایش گر حکیم است».

حق تعدد زوجات

چند همسری یا تعدد زوجات، در لغت به معنای چند تن بودن همسران یک مرد است و در رویکرد حقوقی، عرف و سنّت و یک وضعیت قانونی است که به‌عنوان واقعیتی در برخی جوامع انسانی وجود داشته و دارد. این واقعیت اجتماعی در جوامع گوناگون بر اساس نوع نگرش به موضوع و نوع فکر افراد هر جامعه و ارزش‌های فرهنگی آن‌ها ارزیابی‌های گوناگونی در بردارد. خداوند متعال در آیه‌ی ۳ سوره نساء می‌فرماید: «. . . فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خِفتم اَلا تعدلوا فواحده أو ما ملَکَت ایمانکم ذلک أدنی الاتعدلوا» مفهوم این آیه‌ی شریفه آن است که می‌توانید از زنانی که پاک و خوب هستند تا چهار زن بگیرید ولی اگر خوف آن دارید که بین آن‌ها به عدالت رفتار نکنید به یکی اکتفا نمایید که این امر یعنی اکتفا به یک زن نزدیک‌تر است به این‌که از عدالت دور نیفتید و بر زن‌ها ظلم نکنید. به موجب این آیه‌ی شریفه خداوند متعال ازدواج تا چهار زن را مباح نموده است؛ اما درصورتی‌که مرد خوف عدم اجرای عدالت داشته باشد، او را به یک زن محدود نموده است و این امر را به عدالت

۵- حقوق خانواده، صفایی و امامی، ج۱، ص۱۴۷.

۶- الکافی، ج۵، ص۵۸.

۱- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، (۱۳۸۰ه. ش)، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نزدیک‌تر دانسته است؛ بنابراین تعدد زوجات، با این شرط اخلاقی اکید و شدید به‌جای آنکه وسیله‌ای برای هوس رانی مرد واقع گردد، شکل انجام‌وظیفه به خود می‌گیرد و از مشکل‌ترین وظایف به شمار می‌رود. در مورد تعدد زوجات علاوه بر اجرای عدالت بین همسرانش، باید قدرت بر انفاق آنها نیز داشته باشد؛ پیامبر اسلام نیز در این خصوص به جوانان دستور داده‌اند کسانی از شما که توانایی پرداخت هزینه و مؤونه نکاح را دارند باید ازدواج کنند.[1] در حقوق ایران نص صریحی در جواز تعدد زوجات وجود ندارد ولی موادی از قانون مدنی به اجمال می‌رساند که مرد می‌تواند زنان متعدد بگیرد. ازجمله این مواد، مواد ۹۰۰، ۹۰۱ و ۹۴۲ قانون مدنی می باشد؛ اما حدود اختیار مرد در این مواد معین نشده است ولی عرف و عادت مسلم (که ریشه مذهبی دارد) حدود اختیار مرد را محدود به چهار زن دائمی دانسته است.[2]

حقوق مشترک زوجین

حسن معاشرت

دستورات متعددی در قرآن کریم وجود دارد، مبنی بر آنکه روابط زوجین بر پایه معروف باشد. آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فیهِ خَیْراً کَثیراً، اصل معاشرت به معروف را، یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین می‌شمارد که همه قوانین در ارتباط با وظایف و تکالیف زوجین را تفسیر می‌کند؛ به عبارت دیگر بعد از ازدواج، در موقعیتی که قانون‌گذار، در عرصه حقوق متقابل زوجین، برای هر یک از زن و مرد، وظیفه‌ای را تعیین می‌نماید، اصل معاشرت به معروف، به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، مانع آن می‌شود که طرفین از ناحیه حقی که به آنها داده شده است، ضرری بر شخص مقابل وارد کنند.

در رابطه با معنای معروف در این آیه شریفه، علامه طباطبایی می‌نویسد: «کلمه معروف، به معنای هر امری است که مردم در جامعه خود، آن را شناخته و با آن مأنوس باشند و بدان جاهل نباشند. معنای امر به معاشرت به معروف، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر، یعنی مسلمانان، معروف باشد. معاشرتی در میان انسان‌ها معروف و شناخته شده است و در بین آنها متعارف می‌باشد که یک فرد جامعه، جزء مقوم جامعه باشد، یعنی در تشکیل جامعه دخیل باشد و دخالتش مساوی باشد با دخالتی که سایر اعضا دارند و در نتیجه تأثیرش در بدست آمدن غرض تعاون و همکاری عمومی، به مقدار تأثیر سایر افراد باشد . . . این، آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است. در مقابل، معاشرت غیرمعروف این است که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را سلب نموده و

۱- «یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءه فلیتزوج. . .».

۲- مریجی، شمس الله (۱۳۹۵) مبانی نظری حقوق زوجین با تاکید بر نقش جنسیت در حق طلاق و تعدد زوجات، مجله: آیین حکمت شماره ۲۷، ۱۳۷ تا ۱۷۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

او را تابع و غیرمستقل سازند؛ به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره‌مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌ای نبرد». (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۲۵۵) از آنجا که یکی از کارآمدترین روش‌ها برای حفظ و تحکیم خانواده، ورود مباحث اخلاقی در حقوق خانواده است، قانون‌گذار قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از قوانین اسلام در این زمینه، اولین تکلیف مشترک زن و شوهر را پذیرش حسن معاشرت با یکدیگر قرار داده است. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، در این زمینه مقرر می‌دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». حسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است که این حسن سلوک بر اساس روابط معروف، پایه‌های زندگی را تشکیل می‌دهد و این همان اصلی است که قرآن کریم در آیات متعدد با بیان شیوا بر آن تأکید می‌کند؛ بنابراین مبنای حسن معاشرت، همان حاکمیت اصل معاشرت به معروف، در روابط زوجین است که از آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» اخذ شده است.[1]

از نظر حقوقدانان، حسن معاشرت زوجین در حدود عرف و عادت زمان و مکان، تعیین می‌شود تا بدین وسیله محیط آرام خانوادگی به وجود آید. دکتر کاتوزیان نیز با در نظرگرفتن نقش عرف، معتقد است که لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان تعیین کرد؛ زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق، در هر قومی متفاوت است. ولی به‌طور اجمال می‌توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب میشود، مانند ناسزاگویی، ضرب، مشاجره یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر، منافات دارد، مانند ترک خانواده، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او و اعتیادهای مضر، از مصادیق سوء معاشرت در خانواده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۲۱۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۱۵۹)

بنابراین همانطور که گفته شد، حسن معاشرت، مفهومی عرفی است و عادات و رسوم اجتماعی، در نوع و سلوک رفتار زن و مرد، مؤثر است و مراجع قانونگذاری، نمی‌توانند شکل واحد دقیقی را برای حسن معاشرت تعیین کنند. با این وجود، می‌توان به مواردی از مصادیق حسن معاشرت از جمله مواد ۱۱۰۴ (همکاری در تشیید مبانی خانواده)، ۱۱۰۵ (ریاست خانواده)، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ (پرداخت نفقه و میزان آن) و... در قانون مدنی اشاره کرد و این مواردی که در قانون مدنی به آنها اشار شد فقط برخی از مصادیق حسن معاشرت هستند، به عبارتی بین مفهوم حسن معاشرت مندرج در مادهٔ ۱۱۰۳ و موارد فوق، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. به همین خاطر برای اینکه معلوم شود چه کاری حسن معاشرت است و چه کاری سوء معاشرت باید به عرف مراجعه کرد.

۱- رفسنجانی مقدم، مصطفی؛ محمدیان، علی(۱۳۹۴) پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر» مجله: مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۰، صفحه - از ۷ تا ۴۶.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

معاضدت

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و. . . به یکدیگر معاضدت نمایند». معاضدت در تشیید مبانی خانواده سعی و کوشش زن و شوهر است تا با هم فکری با اخلاق و عادات یکدیگر نزدیک شده تا رابطهٔ زناشوئی محکم‌تر شود و از صورت تأسیس حقوقی خارج گردد و به یک خانواده طبیعی ناگسستنی که مبتنی بر محبت است در آید. (امامی، ۱۳۸۶، ۴۳۱)

هدف اصلی از تشکیل خانواده و ازدواج، همکاری در زندگی و اشتراک مساعی زن و شوهر در تأمین سعادت و رفاه خانواده است. بنابراین زن و شوهر نباید از معاضدت به یکدیگر در امور خانواده دریغ ورزند. البته معاضدت زوجین نسبت به یکدیگر، یک مفهوم عرفی است که حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود. مثلاً ممکن است بنا به مقتضیات زمان و مکان، خرید لوازم و نیازمندی‌های خانه به عهدهٔ مرد یا زن باشد یا زن مکلف به ادارهٔ امور داخلی منزل باشد؛ بنابراین نتیجه‌ای که از این تکلیف متقابل ناشی می‌شود این است که هیچ یک از زن و شوهر نتواند برای کارهایی که در مقام ایفاء وظایف انجام داده است، مزد مطالبه کند.

عدم معاضدت هریک از زوجین در تشیید مبانی خانواده و ارتقاء ابعاد مختلف آن، برحسب مورد، ضمانت اجرای حقوقی دارد؛ مثلاً عدم همکاری زن در این خصوص می‌تواند در مواردی عدم تمکین تلقی و منجر به سلب حق نفقه از او شود یا عدم همکاری مرد می‌تواند در مواردی، به نفع زوجه، عسر و حرج تلقی گردد و از موجبات طلاق به حکم دادگاه باشد، بدون اینکه زوج در آن نقش اساسی داشته یا به توافق او نیاز باشد.

بنابراین عدم معاضدت در تشیید مبانی خانواده از مصادیق سوء معاشرت محسوب می‌گردد و لذا ضمانت اجراهایی که در خصوص سوء معاشرت آمد اینجا هم صادق است. بنابراین هر یک از زوجین از ایفاء وظیفه‌ی معاضدت خودداری نماید، طرف دیگر می‌تواند الزام او را به ایفاء وظیفه از دادگاه مطالبه کند. در صورتی که الزام ممکن نشد اگر زن، متخلف باشد اقدام او نشوز محسوب شده و حق نفقه‌ی او ساقط می‌شود. در صورتی که مرد، متخلف باشد ممکن است این اقدام مرد موجب عسر و حرج زوجه گردیده و مستند درخواست طلاق از طرف زن قرار گیرد. در کنار این ضمانت اجراها، در صورتی که از عدم معاضدت هر یک از زن و شوهر، ضرر و زیان جسمی یا معنوی به طرف دیگر وارد گردد، واردکننده‌ی زیان به موجب قواعد مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارتی است که وارد نموده است. طریق جبران این خسارت می‌تواند به موجب ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین گردد که ممکن است به شکل پرداخت مبلغی پول، محروم نمودن شوهر یا زن واردکننده‌ی زیان از سکونت مشترک با طرف دیگر به مدت معین یا سلب برخی از حقوق او باشد. آنچه گفته شد،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ضمانت اجراهایی است که به موجب قانون برای سوء معاشرت زوج یا زوجه، وضع گردیده است. چنین ضمانت اجراهایی بر هر گفتار یا عملی که مصداق سوء معاشرت قرار گیرد، مترتب خواهد بود.[۱]

وفاداری

زن و شوهر باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند، بدین معنی که از برقراری رابطهٔ نامشروع با دیگران بپرهیزند. البته اختیار همسر دیگر، با رعایت مقررات، منافاتی با وظیفهٔ وفاداری، به مفهومی که در اینجا مورد نظراست، ندارد.[۲]

اگرچه در قانون مدنی صراحتاً به این تکلیف متقابل اشاره ای نشده است اما به نظر می‌رسد، سکوت قانون‌گذار بدین جهت بوده که این امر از بدیهیات یک زندگی خانوادگی مطلوب محسوب می‌گردد. به ویژه در عرف و فرهنگ ما که متأثر از دین والای اسلام است و در منابع فقهی ما تأکید و سفارش زیادی بر این تکلیف شده است. زشتی و قبح ترک این عمل در فرهنگ اسلامی جایی را برای تأکید در قوانین خصوصی باقی نگذارده است. با توجه به ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی وفاداری از لوازم مهم حسن معاشرت در روابط زوجین محسوب می‌شود و هر گونه تخلف از آن سوء معاشرت محسوب می‌شود؛ بنابراین علاوه بر ضمان‌هایی که در مورد سوء معاشرت گفته شد ضمانت‌های کیفری نیز در پی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

عدم تصریح قانون گذار به این تکلیف به معنای بدون ضمانت اجرا بودن آن نمی‌باشد. به موجب قانون مجازات اسلامی مجازات مرد متأهلی (محصن) که با زن دیگر رابطه‌ی نامشروع دارد یا زن شوهرداری (محصنه) که با مرد دیگر رابطه‌ی نامشروع برقرار کرده است، ممکن است در صورت وجود شرایط تا اعدام نیز تعیین شود، همین شدت مجازات، اهمیت تکلیف مربوط به وفاداری و ارتباط آن با نظم عمومی را به خوبی نشان می‌دهد.[۳] باید توجه داشت که اعدام مرد به خاطر زنای انجام گرفته است و زنای مرد نظر از مصادیق عدم وفاداری می‌باشد بنابراین اگر زن به زنا رضایت دهد باز هم عنوان عدم وفاداری صدق می کند.

۱- رفسنجانی مقدم، مصطفی؛ محمدیان، علی (۱۳۹۴) پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر» مجله: مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۰، صفحه - از ۷ تا ۴۶.

۱- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، (۱۳۸۰ه. ش)، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۳۳

۲- ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: « حد زنا برای زانی محصن و زانیه ی محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی و موافقت رئیس قوه ی قضاییه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه ی محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هریک می باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در حقوق ما، رابطه ی نامشروع هر یک از زن و شوهر با فرد دیگر از جرائم عمومی محسوب می‌شود. زیرا لطمه‌ای که از چنین جرائمی وارد می‌شود تنها زن یا شوهر را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. جامعه نیز از این جرائم لطمه می‌بیند و عفت اجتماعی حاکم بر جامعه را متأثر می‌کند. فرزندان خانواده نیز به اندازه‌ی پدر و مادرشان و شاید بیشتر ازآنها از چنین بی‌عفتی و خیانتی صدمه می‌بینند. از متزلزل شدن خانواده که معمولاً متعاقب چنین جرائمی رخ می‌دهد لطماتی جبران ناپذیر به جسم و روح فرزندان وارد می‌شود. بر این اساس باید گفت، نقض تکلیف وفاداری توسط هر یک از زوجین علاوه بر عقوبت کیفری، دارای ضمانت اجرای حقوقی هم می‌باشد. زن یا شوهری که بدون توجه به قداست و احترام خانواده و جایگاه وفاداری در این کانون اقدام به خیانت می‌کند و با اقدام تقصیرآمیز خود موجب بروز صدماتی در طرف مقابل یا فرزندان می‌گردد به موجب مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی ضامن خسارات و صدماتی است که وارد نموده است. بر این اساس همسر یا فرزندی که از چنین خیانتی متحمل زیان شده می‌تواند جبران خسارت مادی و معنوی خود را از طرف خطا کار مطالبه کند.

مضافاً بر این که چنین تخلفی در صورتی که از سوی زن واقع شده باشد نشوز محسوب شده و استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می‌برد. در صورتی که نقض تکلیف وفاداری از سوی مرد واقع شده باشد زن می‌تواند الزام او را به ترک این تخلف، از دادگاه مطالبه نماید و هرگاه مرد از کار خود دست بر ندارد و رابطه نامشروع با زنان دیگر برای او به صورت عادت در آید زن می‌تواند تحت عنوان سوء معاشرت و عسر و حرج از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

با وقوع عقد نکاح، رابطه‌ی زوجیّت، بین طرفین ایجاد و حقوق و تکالیف زوجین، در مقابل یکدیگر برقرار می شود.[۱]حقوقدانان از این حقوق و تکالیف، به «آثار نکاح» تعبیر می‌کنند.[۲]زن و مرد به حکم غریزه، یکدیگر را جذب کرده و کانون گرم خانواده را تشکیل می‌دهند. زوجین مکمّل یکدیگر بوده و به فراخور استعداد و ساختار فیزیکی، حقوقی دارند و هر یک ضمن احترام به حقوق یک دیگر، ملزم به انجام تکالیفی نیز در مقابل هم، می‌باشند. گفته‌اند: «که بخل، غریزه ای خدادادی است تا انسان به وسیله‌ی آن، منافع خود را حفظ کند و جلوی نابودی آن را بگیرد. زن و شوهر نیز، نسبت به منافع و حقوق خود، بخل می‌ورزند و نمی‌خواهند حقّی از آنان ضایع شود.»[۳]به عبارت ساده‌تر؛ یعنی این که، هریک می خواهند از حق خود دفاع کنند تا تضییع نگردد. همان‌طوری که مرد، در برابر وظایفی که نسبت به همسر و فرزندان خود دارد، موجب شده که حقوقی نیز به عهده‌ی آنها داشته باشد. زن نیز در قبال وظایفی که در زندگی به عهده ی او نهاده شده است از حقوقی برخوردار است. و این حقوق، در خانواده، متفاوت است؛ یعنی

۱- قانون مدنی، ماده ۱۱۰۲.

۲- حقوق خانواده، صفایی و امامی، ص۱۳۵.

۳- المیزان، ج۵، ص۱۰۳.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زوجه در قبال شوهر، به عنوان همسر، یک حقوقی دارد و به عهده‌ی فرزندان به عنوان مادر، حقوقی دیگر دارد. لذا هر عقد، منشأ حق و تکلیف (تعهّد) است.[۱]بنابراین، پیوند زناشویی در زندگی انسان‌ها، نقطه‌ی عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد. در این بخش برآنیم با استناد به آیات شریفه‌ی قرآن کریم و روایات، حقوقی را که بین زوجین مشترک می‌باشد را بررسی نماییم. تا زوجین ضمن شناخت کافی نسبت به حقوق خویش در زندگی زناشویی، در صدد احقاق آن، برآیند؛ تا مبادا حقّی از آنها ضایع شود.

حسن معاشرت

از جمله مسایل مهمّ و مشترکی که انسان‌ها، چه در اجتماع و چه در کانون خانواده، به آن نیاز دارند، «حسن معاشرت» است، که از آن به نیاز عاطفی و اخلاقی نیز، تعبیر می‌شود. طبیعت انسان‌ها این است که نیاز به «حسن معاشرت» دارند و در این معاشرت نیکو، باید از یکدیگر صفا و محبّت و گذشت ببینند. بنابراین، روابط زوجین نیز از این امر مستثنی نیست و هر یک از زوجین، دارای این حق هستند و در زندگی زناشویی باید آن را بر روابط خود حاکم کنند. حسن معاشرت، ضمن این که به عنوان یک «حق» تلقّی می‌شود، به عنوان یک تکلیف نیز بر زوجین فرض می‌شود. و باید در جهت تشیید بنای کانون خانواده، از این ابزار به خوبی استفاده کنند. «حسن معاشرت» یک مفهوم عام و کلّی است که به نوبه‌ی خود دارای مصادیق متعدّد و نامشخّص است البته چنین مواردی را نمی‌توان در قالبی خاص تعریف نمود و مصادیق حصری برای آن برشمرد ؛ زیرا این گونه موارد تابع عرف مکان و زمان و. . . هستند. بنابراین، باید امکان تطبیق مصداق با مفهوم را با توجّه به شرایط و اوضاع و احوال زمان و مکان، فراهم نمود.[۲]از جمله مصادیق حسن معاشرت می توان به ادای وظایف زوجیّت و تمکین،[۳] امانت داری، راز داری، خوش خُلقی، تعاون و همکاری، استمتاع، جلب توجّه نسبت به یکدیگر، احترام به یکدیگر، مشورت بایکدیگر، محبّت به یکدیگر، سکونت مشترک[۴]و. . . اشاره نمود. و اموری مانند؛ ترک خانواده، بی‌اعتنایی نسبت به همسر و خواسته های او از مصادیق «سوءمعاشرت» است.[۵]

شوهران مکلّفند با همسران خویش، معاشرت به معروف داشته باشند و حتّی آن جا که زن «مطلّقه» دوران عدّه‌ی طلاق رجعی را می‌گذراند، قرآن کریم زن را به حال خود رها نکرده و مرد را موظّف می‌داند با او به نیکویی رفتار کند و در نهایت یا او را به معروف و گونه‌ای پسندیده نگاه دارد و به زندگی سابق خویش

۴- حقوق خانواده، جعفری لنگرودی، ص۱۵۸.

۱- داور، زهرا، (۱۳۸۰ه. ش)، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، ناشرسفیرصبح، ص۲۶، چاپ اوّل.

۲- همان، ص۴۵.

۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱ه. ش)، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، صص۲۰۴و۱۹۰، چاپ سوّم.

۴- همان، ص۱۹۵.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

باز گرداند یا به معروف رها سازد و حتّی به او احسان نماید.[۱] وقتی قرآن کریم، فرمان به نیکی نسبت به زن را در طول عدّه‌ی طلاق رجعی[۲] ضروری می‌داند، به طریق اولی، حسن معاشرت در طول زندگی زوجین نیز، همواره باید حکم فرما باشد.

همانگونه که گفته شد، حسن معاشرت ضمن این که به عنوان «حق» برای زوجین مقرّر است، به عنوان تکلیف نیز بر آنها، فرض می‌شود. و در قرآن کریم و روایات متعدّدی نسبت به آن، کراراً سفارش شده است. حسن معاشرت می‌تواند سبب استحکام و قوام کانون خانواده شود و زندگی را به کانون گرم و پر از حرارت تبدیل کند.

بنابراین، زوجین در جهت تحکیم روابط خانوادگی، باید نهایت حسن معاشرت را نسبت به یکدیگر داشته باشند. ضمن این که یکی از رموز موفقیّت و صمیمیّت در بطن خانواده، همین «حسن معاشرت» است. و علّت بسیاری از ناسازگاری‌ها سرمنشأ آن، سوء معاشرت است. زیرا ممکن است شما در تشخیص خود، گرفتار اشتباه شده باشید، و آن چه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد. ضمناً باید توجّه داشت تعبیر به «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است.[۳]

تعاون و همکاری

تعاون و همکاری در امور منزل، سبب شادابی و تکامل خانواده می‌گردد باید توجّه داشت که اداره ی یک منزل، کار آسانی نیست و توجّه زن به منزل و رسیدگی به امور خانه، از زینت‌های او به حساب می آید. مردان نیز باید بدانند که کمک کردن به همسرشان، نزد خداوند کمتر از عبادت‌های قبول شده نیست. خدمت زوجین به یکدیگر از عبادات بسیار مهمّ و دارای پاداش بسیار عظیم در پیشگاه الهی است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «مردی که در خانه به زن خود کمک کند، به عدد هر مویی که بر بدن اوست، خداوند ثواب یک سال عبادت را برایش منظور می‌کند.»[۴]

تعاون و همکاری علاوه بر این که برای زوجین به عنوان حق می‌باشد، به عنوان تکلیف نیز برای زوجین مقرّر است ؛ زیرا امر به تعاون و همکاری دلالت بر تکلیفی بودن آن دارد. شوهر باید درکارِ خانه به همسرش کمک کند، اگر کاری باشد که قامت بلند لازم دارد، رفیقی که قدش بلندتر است متصدّی می‌شود، اگر کار سنگینی باشد آن که قوی‌تر است انجام می‌دهد. خلوص و یک رنگی و صمیمیّت میان

۵- بقره/ ۲۳۱ و ۲۲۹ ؛ طلاق/ ۲.

۶- طلاقی که در مدّت عدّه، برای شوهر حق رجوع است.

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص۳۲۱.

۲- همان، ج۷۶، ص۴۵۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

زن و شوهر، بسیار عمیق‌تر و طولانی‌تر از دوستی میان دو رفیق است. شوهر اگر فکر کند کار کردن در منزل، مخالف حرمت و شخصیّت اوست، اشتباه کرده است؛ زیرا در زندگی پیامبر اکرم (ص) که خود اسوه‌ی حسنه برای مسلمانان است[۳] روح تعاون و همکاری در زندگی آن حضرت، وجود دارد. لذا شوهر باید بدون این که زن از او تقاضا کند در کارهای منزل به وی کمک کند.

احترام به یکدیگر

برای تحکیم بنیان خانواده، باید به گونه‌ای تدبیر شود که نظم خانواده، به هم نریزد؛ وگرنه ناخواسته روحیه‌ی تقابل و استغنا و طغیان بروز می‌کند به دو نیروی برابر و متقابل تبدیل می‌شود و نه تنها عطوفت و مهر، این مجموعه را به هم پیوند نخواهد داد، بلکه گاهی زمینه‌ی دافعه نیز رشد می‌کند.

گاهی زن و شوهر، خسته از کار بازگشته و نیازمند استراحت، مهر و پذیرایی از طرف دیگر هستند، امّا آن طرف نیز یک لقمه‌ی نانی خورده یا ناخورده از فرط خستگی در گوشه‌ای می‌خوابد و در این صورت، اجتماع خانواده شکل نمی‌گیرد. طبیعی‌ترین شکل خانواده همین است که هیچ عاملی جز مرگ نتواند پیوند زناشویی را بگسلد و میان زن و شوهر جدایی بیفکند. احترام به یکدیگر علاوه بر این که حق مشترک زن و شوهر است، می توان به عنوان یکی از مصادیق، حسن معاشرت نیز برشمرد.

زن از نظر اسلام، مهمان محترمی است که از جنبه احترام، مهمان است و از جهت دخالت در امور زندگی، شریک صاحب خانه (شوهر) و وقتی بچّه‌دار می‌شود، نقش مادر را در خانه، ایفا می‌کند. توهین؛ یکی از مصادیق سوء معاشرت است. و سبب از بین رفتن شیرینی زندگی می‌شود.

به همان اندازه‌ای که مرد، در روابط خانواده برای زن احترام قایل است، زن نیز باید حریم شوهرش را پاس بدارد و به نیکوترین شکل احترام نماید. برای زن، نسبت به شوهر، هیچ چیز باارزش‌تر از جلب رضایت او در امور مختلف زندگی نیست. و همچنین راضی بودن زن از شوهر خویش، بزرگترین سعادت و توفیقی است که شوهر، آن را تحصیل کرده است

در نظام خانوادگی اسلام، حُسن تبعّل و شوهرداری نیکو، به عنوان «جهاد» زن معرفی شده است. زنی که با حسن تبعّل، سنگر خانواده را تقویت می‌کند و مرکز و محوری باشد که شوهر و اولاد، از هر سو به وی روی می‌آورند و خود متحیّر به این سو و آن سو، برای تأمین معاش نچرخد، نه تنها خود کامیاب و سعادتمند است که با حسن تبعّل، همسر و فرزندان را هم کامیاب می‌کند. احترام و محبّت، طرفینی است و تمام اعضای خانواده، باید نسبت به یک دیگر احترام گذارند. خداوند متعال در کانون خانواده، غریزه‌ی محبّت و مودّت را قرار داده است، تا این کانون مقدّس شکل بگیرد و زندگی به نحو شایسته‌ای ادامه یابد.

۳- احزاب/۲۱.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یکی از مصادیق احترام به یکدیگر، می‌تواند گوش دادن به سخنان هم باشد. و این خود آدابی دارد از جمله این که به هنگام مصاحبت و گفتگو در سخن هم وارد نشوند و بگذارند که سخنشان خاتمه یابد. زن و شوهر نباید هیچگاه در اثنای صحبت یک دیگر وارد شوند. و باید به حرف های هم توجّه نمایند که این خود نوعی احترام به یکدیگر است. و از طرفی گوش دادن به سخن، خود بر ایجاد صمیمیّت بیشتر می‌افزاید. و زوجین علاوه بر همسر، هم زبان نیز هستند.

جلب توجّه نسبت به یکدیگر

از جمله اصولی که دین مبین اسلام به آن توجّه وافری دارد، و خود به عنوان مقدّمه‌ای برای استمتاع محسوب می‌شود، موضوع جلب توجّه زوجین نسبت به یکدیگر می‌باشد. که به گونه‌های مختلف و به وسیله ی ابزارهایی نظیر؛ نظافت، عطر، روغن مالیدن، مسواک زدن، آرایش و لباس پوشیدن و. . . همدیگر را جذب می‌کنند. و توجّه و استفاده از این ابزار، در جهت ایجاد محبّت و علاقه، نسبت به طرفین بسیار موثر خواهد بود. با توجّه به این که نظافت و خوشبویی حق مشترک زوجین است چه بسا به عنوان تکلیف نیز محسوب می‌شود. و دین مبین اسلام به آن توجّه و اهتمام جدّی دارد. همانطور که مرد، زن خود را دوست دارد زیبا، پاکیزه و خوش لباس و معطّر ببیند، زن هم از مرد خود، همین توقّع را دارد یکی از مصادیق «حسن تبعّل»، نظافت و معطّر بودن زن برای همسرش، معرّفی شده است.

نتیجه‌گیری

مهمترین حقوق و وظایف مختص زوجه عبارتند از هفت مورد:

حق حسن خلق و برخورد نیکو، حق اکرام و مدارا، هدایت دینی و اخلاقی، اجازه ملاقات و رفت و آمد با والدین و دوستان، اذیت و آزار نکردن زن، حق همخوابگی و همبستری و حق القسم.

۵) مهمترین حقوق و وظایف مختص زوج عبارتند از هفت مورد : حق ریاست و مدیریت، اطاعت زوجه از زوج، حق تمکین، تبعیت از مرد در تعیین محل زندگی، تبعیت از مرد در رفت و آمد، تبعیت از مرد در اشتغال و حق طلاق.

۶) حقوق غیرمالی مشترک زوجین مثل حُسن معاشرت و یا معاضدت در تربیت اولاد و. . . و در بین تمامی فقها از وجوه مورد اتفاق و اشتراک فقها محسوب می‌شوند.

۷) از دیدگاه فقهای امامیه از متقدمین شیخ طوسی، صاحب جواهر و از متأخرین مرحوم خویی و مرحوم امام خمینی معاشرت نیکو بین زوجین را حقی ثابت شده می‌دانند همچنین به اتفاق تمام فقهای امامیه این حق باید از ناحیه زن و شوهر انجام گیرد و نوع خاص رفتار زوجین در قبال یکدیگر برای انجام مطلوب وظایف برای بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن را ضروری دانسته‌اند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۸) شیخ طوسی و مرحوم نجفی درباره حقوق مشترک میان زوجین مورد حق فسخ نکاح درباره عیب خصاء برای زوج علی‌رغم وجود روایات بیشمار و معتبر و شهرت عظیمه فتوائی، شیخ طوسی با نظر مشهور مخالفت نموده‌اند. ایشان معتقدند خصاء از جمله عیوب موجبهٔ خیار محسوب نمی‌باشد، زیرا عیب مزبور مانع از نزدیکی نیست و هر چند که انزال منی بواسطه این عیب امکان‌پذیر نمی‌باشد، ولی عدم امکان انزال موجب خیار فسخ نمی‌گردد. و همچنین زنجانی و اراکی از فقهای معاصر این امر را مورد قبول می‌دانند.

۹) از حقوق زوجه بر زوج حق القسم است که همان قسمت کردن شبها برای بیتوته نزد زوجات است. با این که این حق از حقوق مسلّم است ولی در بسیاری از روایت‌ها و مباحث و حقوق مربوط به زوجه صحبتی از آن نشده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ افتخار جهرمی، گودرز؛ داودی، مجید (۱۳۹۰) فقه و اصول، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲

ـ امامی، سیّدحسن، (۱۳۷۵ه. ش)، حقوق مدنی، تهران، اسلامیّه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ج ۴، ص۴، چاپ هفدهم.

ـ التّبیان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۳۸۵؛ سیوری، مقداد بن‌عبدالله، (۱۴۱۹ه. ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج۲، ص ۱۲۱.

ـ جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، (۱۳۶۸ه. ش)، حقوق خانواده، کتابخانه گنج دانش، ص۱۵۸.

ـ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، (بی‌تا)، قواعد الاحکام، کتاب النّکاح، قم، انتشارات رضی، ص۵۱.

ـ خسروشاهی، قدرت‌الله و دانش‌پژوه، مصطفی، (۱۳۸۵ه. ش)، فلسفه‌ی حقوق، قم، انتشارات موسّسه امام خمینی، ص۲۳، چاپ دهم.

ـ داور، زهرا، (۱۳۸۰ه. ش)، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، ناشرسفیرصبح، ص۲۶، چاپ اوّل.

ـ رفسنجانی مقدم، مصطفی؛ محمدیان، علی(۱۳۹۴) پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر» مجله: مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۰، صفحه - از ۷ تا ۴۶.

ـ فروع کافی، ج۵، ص۷۸؛ طوسی، محمّد بن حسن، (۱۴۰۶ه. ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشّیخ المفید، بیروت، دارالأضواء، ج۶، ص۳۲۴ ؛ مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۱۲؛ سفینه البحار، ج۲، ص۳۱۸؛ جامع الاخبار، ص۱۳۹؛ بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۱.

ـ فروع کافی، ج۵، ص۸۴ ؛ سفینه البحار، ج۸، ص۳۶۸؛ بحارالانوار، ج۷۳، ص۶۷۵.

ـ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱ه. ش)، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص۲۰۴و ۱۹۰، چاپ سوّم.

ـ الکرکی، علی بن الحسین بن عبدالعالی، (۱۴۰۸ه. ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسّسه آل البیت لإحیاءالتّراث، ج۱۲، ص۱۰۶؛ کشف اللّثام عن قواعد الأحکام، ج۷، ص۶۹.

ـ مریجی، شمس‌الله (۱۳۹۵) مبانی نظری حقوق زوجین با تاکید بر نقش جنسیت در حق طلاق و تعدد زوجات، مجله: آیین حکمت شماره ۲۷، ۱۳۷ تا ۱۷۲.

ـ مطهّری، مرتضی، (اسفند۱۳۶۶ه. ش)، نظریه استاد مطهّری پیرامون حقوق زن «مجله‌ی زن روز»، ش۱۱۶۰.

ـ میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۹) گستره وظایف زنان در قانون مدنی قسمت هفتم «حقوق زوجین» مجله: مطالعات راهبردی زنان، صفحه ۴۳تا ۵۹.

ـ نجفی خمینی، محمّد جواد، (۱۳۹۸ه. ق)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیّه، ج۲، ص۸۱، چاپ اوّل.

ـ هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۸۵) اشتغال زنان و مصلحت خانواده در قانون مدنی، مجله مطالعات زنان، شماره ۳۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]